

تکوین و گسترش جنبش کارگری در ایران

خسرو شاکری

گفتن ندارد که هر گفتاری پیرامون تکوین و گسترش نهضت کارگری ایران می‌باید ضرورتاً از فروپاشی نظام سنتی جامعه‌ی ایران، و نظام پیش سرمایه داری عصر قاجاریه، آغاز شود.

آغاز فروپاشی نظام سنتی ایران را می‌توان به طور عام از اواسط دوران قاجار دانست، که طی آن نفوذ اقتصاد استعماری شتاب بیش‌تری یافت. پس از عقد قراردادهای ترکمن‌چای و گلستان و سپس قرارداد ایران - انگلیس، متعاقب شکست ایران در جنگ هرات، شرایطی به دولت مغلوب ایران تحمیل شد که بر طبق آن‌ها تولیدکنندگان و تجار ایران در وضعیت نامساعدی نسبت به رقبای خارجی، به ویژه سرمایه داران انگلیس و روسی قرار گرفتند. مثلاً معافیت سرمایه داران و دلالتان خارجی از پرداخت پنج درصد مالیات راه داری، علاوه بر ارزانی محصولات خارجی موجب شد که کالاهای خارجی آهسته آهسته کالاهای ایرانی را از بازار بیرون برانند. تفوق کالاهای خارجی از بازار ایران طی نیمه‌ی دوم سده‌ی نوزدهم میلادی، نه تنها بازرگانان، بلکه نیز صنعت گران ایرانی را به ویرانی روزافزون کشاند. در حالی که بازرگانان بزرگ توانایی آن را داشتند که با خرید اراضی خالصه و امشالهم خود را از مهلکه‌ی ورشکستگی نجات دهند و گاه از طریق تولید محصولات کشاورزی مورد نیاز صنایع استعماری، هم کار سرمایه داران خارجی شوند، صنعت کاران و روستائیان ایرانی با از دست دادن وسایل محقر تولید خود از کار بیکار شده و راه مهاجرت را در پیش گرفتند.

بنا بر اطلاعاتی که مورخین به دست آورده‌اند، تولیدکنندگان ایرانی در اثر پدیده‌ی گفته شده در بالا مجبور به ترک وطن شده و به هندوستان، آمریکای شمالی و بیش از همه قفقاز و آسیای مرکزی مهاجرت می‌کردند.

مهاجرت ایرانیان به قفقاز و آسیای مرکزی بیش‌تر از این رو شدت یافت، که در این زمان سرمایه داری نوپای روس در حال گسترش سریع در این مناطق بود و لذا نیاز روزافزون زمین داران و نمایندگان ایشان - دولت روسیه - با جنبش کارگری نیرومندی روبرو شد که با سیاست‌های تحمیلی و استثمارگری آنان دست به مقاومتی روزافزون می‌زد. به همین دلیل، ورود نیروی کار ارزان قیمت ایرانی می‌توانست انحصار نیروهای کارگری مبارز در این مناطق را شکسته، سطح دستمزدها را به حداقل ممکن تقلیل دهد. بنا بر آمار استخراجی مورخان شوروی از آرشیه‌های روسیه‌ی تزاری، از سال ۱۸۴۵ به بعد هزاران مهاجر ایرانی پای پیاده از نقاط شمالی، گاه حتا از نقاط جنوبی ایران، به سوی مناطق شمالی مرزهای کشور کوچ می‌کردند. موافق بخش نامه‌هایی که از حکام دولتی این مناطق به جا مانده، دولت روسیه چنین مهاجرت‌هایی را حتا تشویق نیز می‌کرده است. به طور مثال می‌توان یادآور شد، که تنها از شهر تبریز در سال ۱۸۹۱ نزدیک به ۲۷ هزار ویزا برای مهاجران ایرانی صادر شده است. همین رقم در سال ۱۹۰۳ به ۳۳ هزار رسید و یک سال بعد در تمام ایران، بیش از ۷۱ هزار ویزای مهاجرت برای ایرانیان صادر شد. علاوه بر این باید یاد آور شد، که بسیاری بدون اجازه‌ی رسمی دولت تزاری و از روی استیصال، به طور غیر قانونی از مرز می‌گذشتند و ناگزیر در شرایط بدتری استخدام می‌شدند. گفتنی است که تعداد روستائیان بیش‌تر بود، لذا کارگران غیر ماهر، اکثریت نه دهم مهاجران را تشکیل می‌دادند.

این کارگران ناچار در بدترین و سخت‌ترین اوضاع و احوال استخدام می‌شدند. حاکم شهر گنجه (الیزابت پل) در گزارشی نوشت: "تبعه‌ی ایران، فقیری است که در کشور خودش به دست دولت اش غارت شده. صبح مطمئن نیست که در طول روز تکه نانی به دست می‌آورد یا نه." کارگران فقیر فلاکت زده‌ی ایرانی را در قفقاز «همشهری» می‌نامیدند و این واژه در آن زمان، بنا بر قول مورخان شوروی، معادل «حیوان» بود؛ زیرا وضع زندگی کارگران مهاجر ایرانی از وضع حیوانات بهتر نبود. کارگران مهاجر ایرانی بنا بر حرفه‌ای که داشتند، به دسته‌های زیر تقسیم می‌شدند:

۱- فعله (کارگر کشاورزی)؛

۲- رنجبر (کارگر غیر مهاجری که مزد خود را به جنس دریافت می‌داشت)؛

۳- حمال یا حمال (باربران بنادر، باراندازها و غیره)؛

وضع رقت بار و زندگی بخور و نمیر ایرانیان مهاجر، که پس از طی صدها کیلومتر، به پای پیاده می‌بایست از دست رنج ناچیز خود بهای تکه نانی را هم پس انداز کنند و برای خانواده‌ی چشم به راه خود بفرستند، طوری بود که به هر کاری تحت هر اوضاع و احوالی تن می‌دادند و بدین جهت مورد سوء استفاده‌ی کارفرمایان قرار می‌گرفتند. از جمله به هنگام استخدام کارگران ایرانی، از آنان می‌خواستند به قرآن قسم یاد کنند که به عضویت هیچ اتحادیه‌ی کارگری در نیایند. پس، از کارگران ایرانی توقع می‌رفت که نه تنها در اعتصابات کارگری این مناطق شرکت نکنند، بل عندالزوم به عنوان اعتصاب شکن نیز علیه برادران غیر ایرانی خود وارد عمل شوند. بنا بر مقاله‌ای که یکی از فعالین حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در اوایل سده‌ی کنونی تحت عنوان «حوادث ایران و بازار کار در باکو» نوشت: ارتش بیکارانی که وضعیت اقتصادی کارگران باکو را تهدید می‌کند، عمدتاً از کارگران مهاجر ایرانی تشکیل شده است. وی می‌افزاید: اینان نه تنها به سازمان دهی کم روی می‌آوردند، بلکه از نظر آگاهی نیز در سطح نازلی قرار دارند. درست همین مشکل بود، که سوسیال دموکرات‌های قفقازی را بر آن داشت تا در میان کارگران ایرانی به کار سیاسی بپردازند.

از همین جا بود، که نخستین نطفه‌های اتحادیه‌ی کارگری ایران و سپس سوسیال دموکراسی (اجتماعیون - عامیون) ایران بسته شد. گفتنی است، که نخستین سازمانی که به تبلیغ در میان ایرانیان آگاه در قفقاز پرداخت، همان سازمان «همت» بود که برخی از ایرانیانی که سوسیال دموکرات‌های ایران را به وجود آوردند، در درون آن پرورش سیاسی یافتند. سوسیال دموکرات‌های ایرانی سپس با توجه به اوضاع و احوال فرهنگی حاکم در ایران اقدام به تاسیس سازمان مجاهدین کردند، که شعبات وسیعی در شهرهای شمال و مرکزی ایران داشت.

نقشی که کارگران ایران در انقلاب مشروطه ایفا کردند، شاید به اندازه‌ی کافی مورد تاکید قرار نگرفته است. در این جا همین قدر کافیت گفته شود، که بدون شرکت موثر سازمان سیاسی - نظامی سوسیال دموکرات‌ها و مجاهدین، هرگز مشروطه خواهان بر نظامیان دست پرورده‌ی روسی که زیر فرمان محمد علی شاه بودند، چیره نمی‌شدند. همان کارگرانی که چندی پیش از آن پای پیاده برای تکه نانی به قفقاز رفته بودند و برای ادامه‌ی حیات مادون بشری به هر کاری - حتا اعتصاب شکنی علیه رفقای کارگر خود در قفقاز - تن می‌دادند، اکنون به آگاهی سیاسی و مسلح به تفنگ و بمب، فعالانه علیه دولت مندانی که فقر و سیه روزی میلیون‌ها ایرانی را موجب شده بودند، مبارزه می‌کردند.

کارگران ایرانی که از هستی ساقط شده بودند، در جنبش انقلابی مشروطه جنگیدند و جان دادند، اما به دلایل گوناگون و به ویژه به این دلیل که در رهبری سیاسی جنبش انقلابی نقش تعیین کننده‌ای نداشتند، سهمی از پیروزی به دست نیاوردند. در فردای پیروزی انقلابیون، فرصت طلبان بر همه‌ی اهرم‌های قدرت چنگ انداختند. کارگران را در همان اوضاع و احوال نکبت بار گذشته باقی گذاشتند و انقلاب به شکست انجامید. این را هم ناگفته نباید گذاشت، که علی‌رغم این که صنایع داخلی نتوانسته بود در اثر عدم توانایی در رقابت با کالاهای خارجی جان بگیرد، برخی کارخانه‌ها هم چنان به حیات خود ادامه می‌دادند. در این کارخانه‌های کوچک یا کارگاه‌ها، کارگران از سطح آگاهی بالایی برخوردار نبودند. با این همه، برخی از کارگران و کارکنان خدمات در جنبش انقلابی مشروطه شرکت جستند که از آن جمله‌اند: کارگران چاپخانه‌ها که با تشکیل نخستین اتحادیه‌ی کارگران در داخل ایران، طلیعه داران نهضت کارگری در ایران شدند. در کنار کارگران چاپخانه‌ها، باید از کارکنان مثلاً پست و تلگراف یاد کرد که با اعتصاب خود ضربه‌ای هر چند کوچک به رژیم فاسد قاجار وارد آوردند. از همان زمان جنبش انقلابی مشروطه، خواست‌های صنفی کارگران که در وضع غیر قابل تحملی زندگی می‌کردند، فراموش نمی‌شد. به طوری که یکی از سوسیال دموکرات‌های قفقازی که در آن زمان برای شرکت در جنبش انقلابی به ایران آمده بود، طی نامه‌ای به پلخانف، پدر مارکسیسم روسی، نوشت: "کارگران سه کارگاه دباغی تبریز برای تحقق خواست‌های صنفی خود وارد اعتصاب شدند." این کارگران که تعدادشان ۱۶۵ نفر بود، مورد حمایت سوسیال دموکرات‌ها قرار گرفتند. خواست‌های کارگران به شرح زیر بود:

۱- اضافه دست مزد به مبلغ یک شاهی و نیم بابت هر قطعه پوست؛

۲- استخدام و اخراج کارگران و شاگردان کارگاه با موافقت کارگران؛

۳- تامین شرایط بهداشتی؛

۴- پرداخت مخارج بیماری توسط کارفرما؛

۵- پرداخت ۵۰ درصد از دست مزد به هنگام بیماری؛

۶- تقلیل اضافه کار؛

۷- پرداخت دو برابر دست مزد بابت اضافه کار؛

۸- عدم استفاده از اعتصاب شکنان به هنگام اعتصاب کارگران؛

۹- پرداخت دست مزد به هنگام اعتصاب؛

۱۰- عدم اخراج کارگران به علت شرکت در اعتصاب.

این اعتصاب که در ۲۸ ماه اکتبر ۱۹۰۸ آغاز شده بود، بنا بر گزارشی که به پلخانف فرستاده شده، پس از سه روز با موفقیتی نسبی به پایان رسید و خواست‌های شماره‌ی ۱ و ۸ و ۱۰ کارگران برآورده شد. کارگران برای اولین بار طعم اتحاد و اتفاق خود را چشیدند و دانستند در سایه‌ی وحدت عمل می‌توانند آهسته آهسته کارفرمایان جبار و ستم‌گر را مجبور به قبول خواست‌های خود کنند. اما شکست جنبش انقلابی مشروطه و تامین سلطه‌ی مجدد مرتجعین، رشد و گسترش نهضت سندیکایی ایران را کاهش داد. تنها با تشدید بحران سیاسی - اقتصادی، پس از جنگ جهانی اول، بود که بار دیگر کارگران چاپخانه‌ها با طرح خواست هشت ساعت کار در روز در زمان صدارت و شوق الدوله دست به مبارزه‌ی اعتصابی زدند و دولت و کارفرمایان را مجبور به عقب‌نشینی کردند. پیروزی کارگران چاپخانه‌ها، موجبات تشویق دیگر کارگران ایران را، حداقل در شمال کشور، فراهم آورد. علاوه بر این، گفتنی است که بحران سیاسی - اقتصادی جهان، تاثیرات خود را در میان ایرانیان مقیم قفقاز و آسیای مرکزی نیز بر جا نهاد.

انقلابی‌ترین عناصر سوسیال دموکراسی ایران با تشکیل «حزب عدالت» در سال ۱۹۱۶ در باکو، نطفه‌ی «حزب کمونیست ایران» را بسته بودند. بالا گرفتن امواج انقلاب در شمال ایران و به ویژه در گیلان، انقلابیون ایرانی مهاجر را به سوی ایران کشاند. از سوی دیگر، تاثیرات انقلاب اکتبر در ایران چنان بود که حتا اقشار غیر کارگری نیز در اوضاع و احوال بحرانی کشور به انقلاب کشیده شده بودند و زمینه‌ی مناسبی برای فعالیت انقلابی‌ها در میان تمام اقشار و طبقات ضد امپریالیسم فراهم آمده بود. در شمال ایران، کارگران ایرانی دست به تشکیل اتحادیه‌های کارگری زدند. با این که تعداد کارخانه‌های ایران ناچیز بود و تعداد کارگران ایرانی به بیش از چند هزار نفر در هر رشته‌ای بالغ نمی‌شد، اتحادیه‌های صنفی در همان سال‌های اول پس از انقلاب اکتبر تشکیل یافت. شورای اتحادیه‌های تهران - که کارگران چاپخانه‌ها، خبازی (نانوایی)‌ها، کارمندان، تجارتخانه‌ها، پست چی‌ها، تلگراف چی‌ها، کارگران کفاشی‌ها، خیاط و یراق باف را متحد می‌کرد - در سال ۱۹۲۰ تشکیل شد که تعدادشان بنا به رقم ارائه شده از جانب سلطانه‌ها به ده هزار بالغ شد. بنا به گزارشی که رفیق سلطانه‌ها به بین الملل سرخ کارگری (پروفین ترن profin tern) داد، اتحادیه‌های کارگری با این که تازه تشکیل شده‌اند، طی شش ماه آخر سال ۱۹۲۱ دست به چند اعتصاب موفقیت آمیز زدند. نظیر اعتصاب کارگران نانوایی‌های تهران، کارگران چاپخانه‌ها، سقط فروش‌ها، کارمندان و کارگران پست تهران، کارگران پست در انزلی و غیره. تمام این اعتصابات، جنبه‌ی صرفاً اقتصادی داشت. فقط اعتصاب معلمان مدارس ملی در ژانویه‌ی ۱۹۲۲ (بهمن ۱۳۰۱) که ۲۱ روز طول کشید، سرانجام به صورت تظاهرات سیاسی در آمد و موجب سقوط کابینه‌ی قوام السلطنه شد. بدین ترتیب، اتحادیه‌های صنفی رفته رفته نقش چشم‌گیری در صحنه‌ی سیاسی ایران بازی می‌کنند (اسناد جنبش کارگری ایران، جلد ششم انتشارات علم تهران ۱۳۵۸).

اتحادیه‌های کارگری در شهرهای دیگر ایران هم به وجود آمدند. کارگران شهرهای رشت، بندر انزلی و تبریز متحد شدند و در سال ۱۹۲۲ - بنا به قول سلطانه‌ها و سید محمد دهگان - در حدود ۲۰ هزار کارگر ایرانی در داخل ایران در چهارچوب این شرایط به فعالیت مشغول بودند.

فعالیت روزافزون سندیکای کارگری در ایران طبیعتاً خشم هیات حاکم ایران را، به سرکردگی رضاخان سردار سپه،

برانگیخت. تسلط هر چه بیش تر حکومت دیکتاتوری رضاخان با سرکوب مداوم اتحادیه های کارگری و دیگر سازمان های اجتماعی مترقی هم زمان و هماهنگ بود. رضاخان برای تامین سلطه ی بلامنزاع خود مجبور بود با تکیه به ارتش ضد انقلابی خود سخت ترین فشار را بر مترقی ترین نیروهای اجتماعی ایران، که سندیکاها از مهم ترین آن ها بودند، وارد آورد. اما علی رغم این فشارها، کارگران ایرانی تا حد ممکن به مبارزه ی خود حتا به شکل نیمه علنی و مخفی ادامه دادند. از همان سال اول تشکیل شورای اتحادیه های کارگری ایران، که در صنعت نفت جنوب متمرکز بودند، آغاز شد.

کارگران نفت، مانند برادران مهاجر خود در قفقاز، به علت ویرانی خانه و کاشانه ی خود مجبور به ترک روستای محل کار و زندگی شان شده بودند. اینان در کنار کارگران هندی و پاکستانی (که سطح مهارت شان از کارگران ایرانی بالاتر بود) کار می کردند و در عین حال، رابطه ی خود را با روسای خویش قطع کرده بودند. کارگران پاکستانی و هندی نفت جنوب، که از امتیازات نسبی برخوردار بودند، در عین حال از اولین دسته ی کارگرانی بودند که برای احقاق حقوق پایمال شده ی خود دست به اعتصاب زدند. با ورود اپوزیسیون کارگری به مناطق نفت جنوب ایران، اولین حوزه های مخفی سندیکایی تشکیل شد. اما به علت پایین بودن سطح آگاهی سیاسی کارگران تازه پا، که هنوز در چهارچوب فکری روستاها قرار داشتند، امر سازمان دهی کار آسانی نبود و نتایج کار دراز مدت پر مشقت مخفی پس از سال ها آشکار شد. نخستین اعتصاب بزرگ نفت جنوب در سال ۱۳۰۸، تلاش با حوصله و رنج اپوزیسیون کارگری ایران بود.

اعتصاب کارگران نفت جنوب، که در روز اول ماه مه ۱۹۲۹ (۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۰۸) آغاز شد، بنا به گزارش ماموران شرکت سابق نفت، به خاطر خواست های زیر سازمان داده شد:

۱- قبول نمایندگان کارگران در اداره ی محل کار و هیات بهداشتی؛

۲- افزایش دست مزد به ۴۵ ریال؛

۳- پرداخت دست مزد به هنگام بیماری؛

۴- تامین مسکن از طرف شرکت نفت؛

۵- روز کار ۶ ساعته (با توجه به گرمای هوا)؛

۶- جلوگیری از ویرانی خانه های کارگران؛

۷- هم طرازی کارگران ایرانی با هندی ها؛

۸- مقامات ایرانی مرجع رسیدگی به شکایت باشند؛

۹- کارمندان ایرانی هم طراز هندی ها باشند؛

۱۰- اختلافات بین ایرانیان و اروپائیان و نیز شرکت نفت در دادگاه های ایرانی مورد رسیدگی قرار گیرد؛

۱۱- حقوق بازنشستگی پرداخت شود و در صورت فوت به فرزندان کارگران تعلق گیرد.

اعتصاب به حق کارگران نفت جنوب بلافاصله با اقدامات سرکوب رژیم رضاخانی و ولی نعمت اش، امپریالیسم بریتانیا، مواجه شد. نه تنها پلیس محلی، بل ارتش قزاق نیز فرا خوانده شد تا اعتصاب را خفه کنند. ناو جنگی امپریالیسم به نام «سیکلامن» وارد آب های آبادان شد و موضع تهدیدآمیز به خود گرفت. مقاله ای که در روزنامه ی «تایمز لندن» منتشر شد (و از طرف شرکت سابق نفت تنظیم شده بود)، این اعتصاب را به تحریکات اتحاد شوروی نسبت داد. امری که همواره متمسک دولت های ضد کارگری است. در این اعتصاب، ۴۵ تن از کوشندگان سندیکا دستگیر و زندانی شدند. اینان طبق معمول از جانب شهربانی، رکن دوم ارتش و کارآگاهی رضاخانی متهم به شرکت در یک «توطئه ی بلشویکی» شدند. اما چنین سرکوبی و حتا ضعف های اساسی سندیکای کارگران نفت که مخفیانه عمل می کرد، مانع از آن نشد که فعالیت ادامه یابد.

فعالین سندیکایی ایران به دیگر شهرها نیز روی آورده بودند. از این جمله بود، فعالیت ایشان برای اعتصاب کارخانه ی کازرونی «وطن» در اصفهان. پس از مدت ها کار سیاسی و سندیکایی در بین کارگران، سرانجام روز اول ماه مه ۱۳۱۰ کارگران این کارخانه در چهارباغ اصفهان، روز بین المللی کارگران را جشن گرفتند. در همین روز، بحث مفصلی بین کارگران پیرامون لزوم اقدام به یک اعتصاب به منظور بهبود بخشیدن به وضع کارگران صورت گرفت. کارگران پس از

تنظیم خواست‌های خود، روز چهارم ماه مه (۱۵ اردیبهشت) را برای آغاز اعتصاب تعیین کردند. اعتصاب شروع شد. پلیس بلافاصله دست به عمل زد و ۲۵ تن از فعالان و رهبران اعتصاب را دستگیر، زندانی و تبعید کرد. اما با این همه، کارگران توانستند به برخی از خواست‌های خود دست یابند. این خواست‌ها عبارت بودند از:

- ۱- آزادی تشکل سندیکایی؛
- ۲- تغییر دست مزد از کار مزدی به ماهانه؛
- ۳- هشت ساعت کار روزانه و حداقل دست مزد ۵ ریال؛
- ۴- نیم روز استراحت، اضافه بر جمعه‌ها؛
- ۵- لغو مقررات کنترل به هنگام ورود به کارخانه‌ها؛
- ۶- لغو مقررات جریمه و تنبیه بدنی کارگران از طرف کارفرما؛
- ۷- جبران مخارج بیماری و پرداخت صدمه‌ی بدنی وارده در سر کار؛
- ۸- پرداخت کار و مخارج بیماری؛
- ۹- تعطیل کارخانه در روزهای تعطیل رسمی کشور؛
- ۱۰- پرداخت دو برابر مزد برای ساعات اضافه کار؛
- ۱۱- حداکثر روز کار ۱۰ ساعت (با اضافه کار)؛
- ۱۲- تامین وسایل و امکانات بهداشتی در کارخانه؛
- ۱۳- پرداخت منظم و بدون وقفه‌ی دست مزد.

رهبری این اعتصاب با کارگر فعال مترقی، سید محمد اسماعیلی معروف به سید محمد تنها، بود که در این اعتصاب دستگیر شد و پس از هفت سال در زندان قصر به شهادت رسید. یاران دیگر او در سال‌های سرکوب رضاخانی عبارت بودند از: علی شرقی، انزابی، و پور رحمتی که همگی در عنفوان جوانی به نهضت کارگری جلب شده، طی سال‌ها مبارزه به رهبری آن رسیده بودند و سرانجام هر سه در زندان رضاخان به قتل رسیدند. از دیگر رهبران جنبش کارگری در آن سال‌ها باید از سید تقی حجازی، کارگر جوان چاپخانه، یاد کرد که در سال ۱۹۲۸ در کنگره‌ی بین الملل کارگری سرخ شرکت جست و در بازگشت به ایران در بندرانزلی دستگیر و در زیر شکنجه به قتل رسید. از دیگر فعالین جنبش سندیکایی ایران، سیفی (رضا غلام عبدالله زاده) بود، که در کنگره‌ی چهارم بین الملل سرخ شرکت داشت و پس از تشریح وضع کارگران ایران نطق خود را به شرح زیر خاتمه داد:

"به نظر من می‌رسد، که در تزه‌های کنگره به وضع کشورهای نیمه مستعمره در خاور نزدیک بسیار کم پرداخته شده است. اتحادیه‌های کارگری در این جا بسیار کم تجربه‌اند. باید به این‌ها از همه جانب کمک رسانند... ما به برنامه نیازمندیم... ما هیچ دستورالعملی نداریم و اتحادیه‌های کارگری نه تنها نمی‌دانند چگونه باید از منافع کارگران دفاع کرد، بلکه حتا نمی‌دانند چگونه کارگران را باید سازمان داد. لذا باید به این جنبه از فعالیت‌ها توجه بیش‌تری داشت و کشورهای مورد بحث را در تشکیل اتحادیه‌های کارگری از طریق برنامه و سازمان مورد حمایت قرار داد."

آن چه سیفی در کنگره‌ی چهارم بین الملل کارگری سرخ می‌گفت، بیان وضع واقعی کارگران ایران بود که در کشوری مبارزه می‌کردند که هنوز صنعت در اقتصادش نقش ناچیزی داشت، تعداد کارگران اندک بود، فشار و اختناق پلیسی هر گونه اعتراضی را در نطفه خفه می‌کرد و علاوه بر این‌ها، جنبش کارگری جوان از تجربه‌ی زیادی برخوردار نبود. درست در همین اوضاع و احوال بود، که قانون سیاه ۱۳۱۰ (قانون مصوب مجلس فرمایشی پهلوی برای سرکوب «مقدمین علیه امنیت کشور») وسیله‌ی قانونی سرکوب تمام نیروهای مترقی جامعه را فراهم آورد و سندیکاهای کارگری نیز مشمول همین قانون شدند. زندان‌ها از فعالین سندیکایی پر شد و بسیاری از آنان، در اثر وضع طاقت فرسا و شکنجه‌های غیر انسانی در زندان، هرگز روی آزادی را ندیدند.

پس از شهریور ۱۳۲۰ و فرار رضاخان از ایران، فعالیت سندیکایی در ایران از سر گرفته شد. اما متأسفانه به علت عدم مطالعه‌ی کمبودها و فقدان تجربیات مثبت و منفی گذشته، جنبش سندیکایی پس از شهریور ۲۰ باز می‌بایست دوران

طفولیتی از سر بگذرانند. آزادی‌های نسبی آن دوران به رشد اتحادیه‌های کارگری کمک فراوان کرد. اتحادیه‌های پراکنده‌ی کارگری در همان سال در «شورای متحده‌ی مرکزی کارگران ایران» گرد هم آمدند. فشار روزافزون اعتصابی کارگران، که به ویژه در دوران سخت جنگ بیش از هر طبقه‌ی اجتماعی دیگری بار سنگین نبرد ضد فاشیسم در ایران را به دوش داشتند، طبقه‌ی حاکم ایران را به وحشت انداخت. اینان در زیر فشار وابسته‌ی کارگری «دولت کارگری» انگلستان در تهران، که معتقد به انجام یک سلسله رفرم‌های اجتماعی بود، اولین قانون کار ایران را به تصویب رساندند. اما این قانونی نبود، که تامین کننده‌ی منافع آنی کارگران در آن زمان باشد. مبارزه هم چنان ادامه می‌یافت و نه تنها در جهت تامین صنفی خود کارگران، بل هم چنین به منظور جلوگیری از تهدید آزادی‌های دموکراتیک در جامعه به منظور سرکوب فکری کارگران، در کنار سرکوب پلیس دست به مانور تازه‌ای زد و با ایجاد «سندیکاهاى زرد» تحت رهبری کارگران با سابقه‌ای مانند مهندس خسرو هدایت و مهندس شریف امامی کوشید کارگران ایران را از مبارزه‌ی جدی باز دارد. در این دوران، علی رغم سیاست‌های نادرست رهبری «حزب توده» که جنبش کارگری را آلت دست خود قرار داده بود، کارگران ایران به دست آورده‌های زیادی نایل شدند. پس از کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب همه‌ی نیروها و گروه‌های مترقی، جنبش سندیکایی ایران نیز مجدداً دچار از هم پاشیدگی شد. اما مبارزات پراکنده‌ی کارگران ایران هم چنان ادامه یافت، تا سرانجام به سال ۱۳۵۷ با رشد و گسترش خود نقش تعیین کننده‌ای در سرنگونی رژیم ضد کارگری پهلوی ایفا کرد.

برگرفته از «کتاب جمعه»، شماره‌ی ۳۳، سال اول، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۹

* * *

کانون پژوهشی «نگاه» www.negah1.com